

Global Financial Crisis: A Critique on the Book *Freefall; America, Free Markets and the Sinking of the World Economy*

Seyed Hossein Mirjalili*

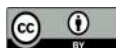
Abstract

In this paper, the book entitled “*Freefall; America, Free Markets and the Sinking of the World Economy*” is reviewed which is about the causes of the financial crisis of 2007-2009 in the US economy. The author is a world-renowned economist and the book has been translated into more than 20 languages. In this review, for collecting information, the books and articles are used as scientific documents, and for analyzing information, the descriptive-comparative method was applied. The book has a logical consistency. It begins with the origins of the crisis, and then discusses the consequences, policies, motivations, and necessary reforms in the economy and the attitude of American society. The shortcomings of the translated book, in addition to typographical errors and the need to revise some jargons, are the lack of translation of the footnotes of the chapters, which make up 73 pages of the translated book. Despite the relative coherence of the work, the translated book suffers from the exclusion of America from the title of the book, despite the fact that the whole book is about the American economy. The hopeful statements appeared at end of the book without providing a solution, and lack of analysis for the effects of Reagan economics as a background of the financial crisis, and also the neglect of systemic risk. The book highlights the adverse effects of materialism, extremist individualism, and market fundamentalism on American society. It also explains the neoclassical foundations of policies that led to the financial crisis and the battle of ideas in economics.

Keywords: Global Financial Crisis, Global Economy, Free Market, Deregulation.

* Full Professor of Economics, Faculty of Economics, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, h.jalili@ihcs.ac.ir

Date received: 22/05/2021, Date of acceptance: 22/12/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی بحران مالی جهانی:

نقد کتاب سقوط آزاد، بازارهای آزاد و افول اقتصاد جهانی

سیدحسین میرجلیلی*

چکیده

در این مقاله، کتاب *سقوط آزاد، بازارهای آزاد و افول اقتصاد جهانی*^۱ که درباره علل بروز بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۹ در اقتصاد آمریکا، ارزیابی شده است. اهمیت بررسی اثر از آن جهت است که نویسنده کتاب از اقتصاددانان مشهور جهانی است و این کتاب تاکنون به بیش از بیست زبان ترجمه شده است. برای گردآوری اطلاعات در این مقاله از روش بررسی اسناد علمی استفاده شده است. شیوه پژوهش به صورت توصیفی - تطبیقی است. کتاب از تسلسل منطقی برخوردار است و از شکل‌گیری بحران شروع کرده است. سپس پی‌آمدها، سیاست‌ها، انگیزه‌ها، و اصلاحات لازم در اقتصاد و نگرش جامعه آمریکا را مطرح کرده است. کاستی‌های شکلی اثر، علاوه بر اشتباهات حروف‌نگاری و نیاز به بازنگری برخی اصطلاحات انگلیسی، ترجمه نشدن پانویس‌های فصول است که ۷۳ صفحه ترجمه کتاب اصلی را تشکیل می‌دهد. به‌رغم انسجام اثر، مهم‌ترین نقدهای محتوایی وارد بر آن بدین قرار است: حذف آمریکا از عنوان کتاب، باین‌که تمام اثر درباره اقتصاد آمریکاست، استفاده نکردن از عبارت بحران مالی در عنوان کتاب با آن‌که محتوای کل کتاب درباره بحران مالی است، و توجه ناکافی به آثار اقتصاد ریگانی در شکل‌گیری بحران مالی و غفلت از ریسک سیستماتیک.

کلیدواژه‌ها: بحران مالی جهانی، اقتصاد جهانی، بازار آزاد، مقررات‌زدایی.

* استاد اقتصاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، h.jalili@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۱



۱. مقدمه

کتاب *سقوط آزاد* (Stiglitz 2010) در زمینه تحلیل بحران مالی جهانی ۲۰۰۷-۲۰۰۹ است که از اقتصاد آمریکا آغاز شد و به بقیه دنیا سرایت کرد. علت انتخاب اثر برای نقد ضرورت بررسی کتاب از آن جهت است که این اثر به بیش از بیست زبان دنیا ترجمه شده است و در سرفصل‌ها و متون درسی اقتصاد کلان مانند اقتصاد کلان پیشرفته دیوید رومر، اقتصاد کلان اولیور بلانچارد، و مانند آن فصلی در زمینه بحران مالی جهانی افزوده شده است. استیگلیتز، مؤلف کتاب، از سوی سازمان ملل به ریاست کمیسیون بررسی علل و راه‌حل‌های بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۹ منصوب شد^۱ که نتایج آن در گزارش ۶۰۷ صفحه‌ای کمیسیون کارشناسان رئیس مجمع عمومی درباره اصلاحات نظام پولی و مالی بین‌المللی منتشر شده و به نام «گزارش استیگلیتز» معروف است.^۲ در این گزارش اصلاحات لازم در نهادهای مالی بین‌المللی و نظام مالی جهانی پیش‌نهاد شده است تا از بحران مالی دیگر جلوگیری کند.

خاستگاه کتاب تحلیل زمینه‌های شکل‌گیری بحران مالی در آمریکا و سرایت آن به بقیه جهان است. مسئله مورد بحث کتاب تحلیل زمینه‌های وقوع بحران مالی در اقتصاد آمریکاست. ریشه بحران از نظر استیگلیتز این است که سیاست‌های آلن گرینسپن (Alan Greenspan)، رئیس فدرال رزرو وقت آمریکا، برای تداوم رشد در اواخر دهه ۱۹۹۰ باعث شد حباب فناوری در آمریکا توسعه یابد. با ترکیدن حباب فناوری، اقتصاد آمریکا در مارس ۲۰۰۱ وارد رکود شد. فدرال رزرو آمریکا با کاهش نرخ‌های بهره سیل نقدینگی را وارد بازار کرد. ظرفیت مازاد و نرخ‌های بهره پایین حباب مسکن را ایجاد کرد. دوسوم تا سه‌چهارم اقتصاد آمریکا با مسکن مرتبط شد. وقتی حباب مسکن ترکید، قیمت‌های مسکن سقوط کرد و افراد مخارج خود را به شدت کاهش دادند. بسیاری شغل و پس‌انداز خود را از دست دادند. اهرم بالای بانک‌ها به افزایش بدهی به دارایی آن‌ها منجر شد. علاوه بر ارزش املاک، ارزش سهام هم سقوط کرد که به فروپاشی تولید صنعتی و رکود در اقتصاد آمریکا منجر شد و به دلیل جهانی‌شدن مالی، این بحران به بقیه دنیا سرایت کرد. هدف مقاله ارزیابی تحلیل استیگلیتز از علل بحران مالی است. بدین منظور، از روش اسنادی و توصیفی- تطبیقی استفاده شده است. نوآوری مقاله مقایسه رویکرد تحلیلی کتاب با رویکردهای بدیل در تحلیل بحران مالی است.

سازمان‌دهی مقاله به این شرح است. پس از مقدمه، در بخش دوم، مؤلف معرفی و در بخش سوم، ساختار کتاب ارائه می‌شود. بخش چهارم موارد کاستی شکلی اثر را شرح

می‌دهد. بخش پنجم به نقد محتوایی کتاب اختصاص دارد. در بخش ششم نیز بررسی تطبیقی ارائه شده است. نتیجه‌گیری آخرین بخش مقاله را تشکیل می‌دهد.

۲. معرفی مؤلف

جوزف استیگلیتز (۱۹۴۳-) استاد اقتصاد دانشگاه کلمبیا (آمریکا)، برندهٔ جایزهٔ نوبل اقتصاد ۲۰۰۱ در زمینهٔ تحلیل اطلاعات نامتقارن در اقتصاد، و اقتصاددان ارشد بانک جهانی (۱۹۹۷-۲۰۰۰) است. وی از اقتصاددانان مشهور دارای دیدگاه‌های انتقادی در زمینهٔ جهانی‌شدن، بنیادگرایی بازار، مقررات‌زدایی بخش مالی، و کارکرد صندوق بین‌المللی پول است که در این کتاب دیدگاه‌های وی منعکس شده است. در سال ۲۰۰۹ و در اوج بحران مالی جهانی، سازمان ملل وی را به ریاست کمیسیون سازمان ملل برای اصلاحات در نظام پولی و مالی بین‌المللی منصوب کرد که حاصل کار به‌صورت گزارش در این زمینه منتشر شد (United Nations 2009). وی هم‌چنین رئیس کمیسیون بین‌المللی برای سنجش عملکرد اقتصادی و پیشرفت اجتماعی بود که گزارش آن در ۲۰۱۰ منتشر شد. طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ نیز رئیس انجمن اقتصادی بین‌المللی (International Economic Association) بود. گزارش کمیسیون سازمان ملل در مورد دلایل و راه‌حل‌های بحران مالی نظرهای اعضای کمیسیون را برمی‌تابد، درحالی‌که نظرهای خاص استیگلیتز دربارهٔ بحران مالی در کتاب *سقوط آزاد* ارائه شده است.

بر اثر فشار سامرز، وزیر خزانه‌داری آمریکا، (Hage 2000: 2; Wade 2001: 124) استیگلیتز در ژانویهٔ ۲۰۰۰ به دلیل انتقاداتی که از سیاست‌های اقتصادی وزارت خزانه‌داری آمریکا و صندوق بین‌المللی پول مطرح کرد، از سمت اقتصاددان ارشد بانک جهانی استعفا کرد (در واقع برکنار شد) (Stevenson 1999: 6). هرچند بانک جهانی اعلام کرد که اخراج نشده و دورهٔ مسئولیت وی خاتمه یافته است (Wade 2008: 3).

۳. ساختار کتاب

کتاب *سقوط آزاد، بازارهای آزاد و افول اقتصاد جهانی*، اثر جوزف استیگلیتز، ترجمهٔ محمدناصر شرافت جهرمی و رسام مشرفی و ویراستهٔ معصومه طوفان‌پور است که انتشارات دانشگاه شهید بهشتی آن را در سال ۱۳۹۱ در سه‌هزار نسخه منتشر کرده است.

در این کتاب، استیگلیتز بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۹ را تحلیل می‌کند. کتاب سقوط آزاد در یک مقدمه و ده فصل تنظیم شده است. فصل اول، با عنوان «شکل‌گیری یک بحران»، شروع بحران را از ترکیدن حباب سهام فناوری (dotcom bubble) در سال ۲۰۰۰ می‌داند. بدین شرح که بازار سهام به سبب سفته‌بازی بیش از حد سهام شرکت‌های مرتبط با اینترنت در دهه ۱۹۹۰، که رشد عظیمی در استفاده از اینترنت رخ داد، بین سال ۱۹۹۵ تا اوج آن در مارس ۲۰۰۰ در شاخص بازار سهام نزدک (NASDAQ) ۴۰۰ درصد به صورت حباب رشد کرد و سپس سقوط کرد و قیمت‌های سهام آن شرکت‌ها حدود ۷۸ درصد کاهش یافت و بسیاری از شرکت‌های خریدِ برخط ورشکست و تعطیل شدند. از آن‌پس آمریکا دچار رکود اقتصادی شد. گرینسپن، رئیس وقت فدرال رزرو، با کاهش نرخ بهره و کاهش مقررات بخش مالی، باعث افزایش نقدینگی شد و حباب فناوری با حباب مسکن جای‌گزین و اقتصاد از تعادل خارج شد. زمانی که حباب مسکن ترکید، آمریکا با بحران مالی روبه‌رو شد و بحران به سرعت جهانی شد، زیرا حدود یک‌چهارم اوراق رهنی ایالات متحده در خارج از کشور بود. بحران آمریکا از بخش مالی شروع شد. سپس به بقیه اقتصاد سرایت کرد.

فصل دوم با عنوان «سقوط آزاد و پی‌آمدهای آن» به پی‌آمدهای پس از بحران مالی می‌پردازد. ایالات متحده توانسته بود که با وضع مقررات مالی، حباب‌ها را بعد از رکود بزرگ برای ده‌ها سال از سر راه خود بردارد، اما زمانی که مقررات‌زدایی از بخش مالی اجرا شد، مشکلات بروز کرد. دولت امیدوار بود که درکنار تضمین‌های بانکی، نرخ‌های بهره پایین برای خروج از رکود کفایت کند، درحالی‌که با سیاست‌های پولی به‌تهدایی نمی‌توان اقتصاد را از چنان بحرانی بیرون کشید. راه‌برد سه مرحله‌ای لازم بود: کنترل سیل اوراق رهنی، فعال‌سازی اقتصاد، و احیای بانک‌داری. جمهوری خواهان طرف‌دار کاهش مالیات و دموکرات‌ها طرف‌دار افزایش مخارج دولت بودند.

در فصل سوم، با عنوان «یک واکنش اشتباه»، برنامه محرک اقتصادی دولت اوپاما نقد شده است. از نظر استیگلیتز، برنامه محرک اقتصادی باید هفت اصل را در بر داشته باشد: به سرعت اجرا شود، تأثیرگذار باشد، رفع مشکلات بلندمدت اقتصاد را در نظر داشته باشد، بر سرمایه‌گذاری تمرکز کند، منصفانه باشد، به ضرورت‌های کوتاه‌مدت ناشی از بحران بپردازد، و حوزه‌هایی را هدف قرار دهد. برنامه محرک اقتصادی دولت اوپاما تفاوت زیادی با اصول هفت‌گانه داشت. این برنامه باید گسترده‌تر و بهتر طراحی می‌شد، درحالی‌که برنامه بسیار محدودی بود و بیش‌تر بودجه صرف تخفیف‌های مالیاتی می‌شد. اندکی از بودجه در این برنامه صرف کمک به ایالت‌ها و دولت‌های محلی شد. این برنامه اشتغال‌زایی کافی

نداشت و حتی در حدی که دولت اوپاما ادعای توفیقش را داشت، باز هم نمی توانست اقتصاد را تا پایان سال ۲۰۱۱ به اشتغال کامل نزدیک کند. بسیاری از بی کاران پس از آن که شغلشان را از دست دادند، خانه هایشان را نیز از دست دادند. دولت اوپاما باید نوعی «بیمه رهنی» ارائه می کرد که بازپرداخت وام های رهنی به تعویق بیفتد تا زمانی که صاحب خانه دوباره به کار برگردد.

در فصل چهارم، با عنوان «کلاه برداری رهنی»، بیان می شود که وام های رهنی در ایالات متحده با کلاه برداری بزرگی قبل از بحران مالی همراه بود. بانک ها و شرکت های رهنی آمریکایی به اعطای وام های ارزان قیمت اقدام کردند و بسیاری از مردم وامی را دریافت کردند که قادر به بازپرداختش نبودند. انتشار اوراق بهادار به پشتوانه دارایی ها برای فروش وام های رهنی سمی^۴ و اوراق بنا شده بر پایه آنها بود. مؤسسات رتبه بندی که مسئولیت داشتند ریسک محصولات مالی را تشخیص دهند، برای رضایت اعطا کنندگان وام های رهنی، بانک های سرمایه گذاری، و بانک داران ریسک را پایین نشان دادند. حراج املاک شامل دو گروه از وام گیرندگان مسکن شد. آن هایی که نمی توانستند بازپرداخت کنند و آن هایی که تصمیم گرفته بودند بازپرداخت نکنند. برنامه کمک به بانک ها رضایت بخش نبود، زیرا همه وام های مشکل دار رهنی واجد شرایط کمک های دولتی نبودند و همه آن هایی که شرایط دریافت کمک دولت را برای اصلاح وضعیت داشتند، نیز از ریسک حراج مسکن در امان نماندند.

در فصل پنجم، با عنوان «دست برد بزرگ تاریخی در آمریکا»، بیان می شود که در بحران مالی، دولت بوش نه فقط بانک ها، بلکه بانک داران و سهام داران آنها را نیز ضمانت کرد. دولت اوپاما همان روش را ادامه داد، در حالی که نظام مالی به اصلاحات ساختاری نیاز داشت. در صورت ورشکستگی بانک، دولت باید به تعهدات خود به سپرده گذاران عمل می کرد و مجبور بود برای پر کردن کاستی های ترازنامه بانک خریداری شده از بودجه خود هزینه کند. بر اساس طرح پاولسون، وزیر خزانه داری، دولت دارایی های سمی بانک ها را بر اساس برنامه TARP (Troubled Asset Relief Program) خریداری می کرد و به این ترتیب هم پول به بانک ها تزریق می شد و هم ترازنامه آنها پاک سازی می شد. در مارس ۲۰۰۹، دولت اوپاما ۷۵ تا صد میلیارد دلار از بودجه TARP را برای خرید دارایی های مسموم بانک ها صرف کرد. دولت تقریباً ۹۲ درصد پول را وارد معامله کرد، اما فقط نیمی از سود را گرفت و اگر زیانی به بار می آمد، همه ضرر را متقبل می شد، اما این برنامه نجات (bail-out) به شکست محکوم بود، زیرا اولاً وقتی دولتی دارایی سمی می خرد، زیان آن را محو

نمی‌کند. زیان از ترازنامه مؤسسه مالی به ترازنامه دولت منتقل می‌شود. ثانیاً، دولت به جای تلاش برای نجات بانک‌هایی که بی‌لیاقتی خود را نشان داده بودند، می‌توانست به چند بانک سالم کمک کند که به خوبی مدیریت شده بودند یا حتی چند بانک جدید تأسیس کند. پول باید به سویی می‌رفت که بیش‌ترین تحرک را به اقتصاد بدهد، درحالی‌که دولت، پول‌ها را به مؤسسات مالی بزرگی اعطا کرد که اشتباه بزرگی مرتکب شده بودند و برخی از آن‌ها تقریباً هیچ اعتباری برای آن نپرداختند. طرح ضمانت باید به گونه‌ای می‌بود که به بازسازی ساختار مالی کمک می‌کرد تا این بخش بتواند وظایف خود را بهتر انجام دهد.

در فصل ششم، با عنوان «غلبه آزمندی بر دوراندیشی»، مطرح شده است که منشأ بحران مالی انحراف‌انگیزه‌ها در بازارهای مالی، مانند اعطای اوراق اختیار (option security)، به عنوان پاداش به مدیران اجرایی، است.^۵ در بحران مالی، مؤسسات مالی بدون توجه به بازگشت وام‌هایی که می‌دادند تاجایی که توانستند وام دادند و بانک‌های سرمایه‌گذاری هم تاجایی که ممکن بود محصولات پیچیده‌ای را براساس رهن‌های سمی تولید کردند، زیرا بر این اساس، کارمزد دریافت می‌کردند. مدیرعامل‌هایی که براساس اختیار سهام حقوق می‌گرفتند، هر کاری می‌توانستند انجام می‌دادند تا قیمت سهامشان را بالاتر ببرند. یکی از راه‌هایی که آن‌ها استفاده می‌کردند دست‌کاری ترازنامه بود، به طوری که زیان‌های بالقوه را از ترازنامه خارج می‌کردند و از طرف دیگر، کارمزدهای سودآور را ثبت می‌کردند. بانک‌داران در سود شریک بودند، اما در زیان شریک نمی‌شدند و پاداش براساس عملکرد کوتاه‌مدت پرداخت می‌شد، نه عملکرد بلندمدت. در واقع، بخش مالی انگیزه‌های فراوانی برای ریسک‌پذیری داشت. ذی‌نفعان بازار مالی، با ریسک‌پذیری چشم‌گیر، از پاداش‌های قابل توجهی بهره می‌بردند، درحالی‌که کل اقتصاد دچار ریسک می‌شد. نظام پرداخت انگیزشی، که به انحراف انگیزه‌ها منجر شد، نه سودی به سهام‌داران رساند و نه به اقتصاد دنیا. فقط برای مدیرعاملان بانک‌ها سود چشم‌گیری داشت. یک اصلاح ساده، مانند پایه‌گذاری نظام پرداخت مدیران بانک‌ها براساس عملکرد بلندمدت و سهیم‌شدن آنان در زیان همانند سود، می‌تواند تغییرات زیادی ایجاد کند، اما برای اصلاح انگیزه‌های نادرست، به اصلاح ساختار حاکمیت شرکتی نیاز است. بانک‌های آمریکایی در عمل به اغواگری مردم مشغول بودند. آن‌ها ریسک‌ها را از ترازنامه خارج می‌کردند.

فصل هفتم، با عنوان «نظم نوین سرمایه‌داری»، به این موضوع می‌پردازد که بحران مالی آمریکا و سایر کشورهای جهان را از مسائل بلندمدت خود یعنی بهداشت، انرژی، محیط‌زیست، تغییر اقلیم، آموزش، مراقبت از سالمندان، کسری مالی، و تراز تجاری دور

کرد. اقتصاد جهان دست‌کم با شش چالش اصلی مواجه است. اصلی‌ترین چالش شکاف بین عرضه و تقاضای جهانی است. دوم، چالش زیست‌محیطی است که از طریق تغییر اقلیم به وجود آمده است. سوم، نبود توازن جهانی است که باعث ایجاد بی‌ثباتی در نرخ‌های ارز می‌شود. مسئله نگران‌کننده میزان قرضی است که آمریکا از بقیه جهان گرفته است. چهارم، معمای تولید صنعتی است. چالش پنجم مربوط به نابرابری است. نابرابری فزاینده در بسیاری از کشورهای جهان وجود دارد و این موضوع صرفاً یک نگرانی بشردوستانه نیست، بلکه مسئله‌ای است که نقش مهمی در جریان رکود اقتصادی ایفا کرده است، زیرا نابرابری به مشکل کمبود تقاضای جهانی می‌افزاید. ششم، چالش بی‌ثباتی مالی است. نابرابری در آمریکا در سه ربع قرن گذشته بی‌سابقه بوده است. دو چالش دیگر آمریکا افزایش سال‌مندان و مشکلات صناعی است که رو به افول هستند. بخش انرژی نیز به دلیل مشکلات زیست‌محیطی ناپایدار است. بخش بهداشت و آموزش مدارس آمریکا نیز در مقایسه با سایر کشورهای پیشرفته ناکارآمد است.

در فصل هشتم، با عنوان «از بازیابی تا رونق اقتصادی»، بیان می‌شود که برای دستیابی به رونق اقتصادی مسیر طولانی در پیش است. در مورد مخارج طرح تحرک‌زای اقتصادی منافع شامل افزایش شغل یا تولید است، درحالی‌که هزینه این طرح‌ها به صورت افزایش بدهی یا کسری بودجه نمایان می‌شود. بنابراین، بحران مالی جهانی می‌تواند نظم اقتصادی جهان (شامل توازن قدرت اقتصادی جهان) را تغییر دهد و اصلاحات اقتصادی می‌توانند به رونق اقتصادی آمریکا کمک کنند.

در فصل نهم، با عنوان «اصلاحات در علم اقتصاد»، بیان می‌شود که تنها تعداد اندکی از اقتصاددانان توانستند بحران را پیش‌بینی کنند. بنابراین، باید از اصلاح علم اقتصاد شروع کرد. نظریه حاکم پیش از رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ این بود که بازارها خودتنظیم و کارآ هستند. حتی بعضی در دوران رکود نیز معتقد بودند که لازم نیست کاری انجام دهید. باید منتظر بود تا اقتصاد از رکود بیرون آید، اما از دیدگاه کینز، مخارج باید افزایش می‌یافت. رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ نشان داد که اقتصاد بازار خوداصلاح نیست. بحران مالی نیز نشان داد که نارسایی بازار مالی، به دلیل برون‌زایی و مسئله نمایندگی، به مقررات و مداخله دولت نیاز دارد.

در فصل دهم، با عنوان «نیاز به جامعه‌ای نوین»، بیان می‌شود که بحران مالی جهانی نه تنها کاستی‌های اقتصاد آمریکا را آشکار کرد، بلکه کاستی‌های جامعه آمریکا را به نمایش گذاشت. از جمله آموزه‌های این بحران این است که به مداخله دولت نیاز است. استاندارد زندگی

بسیاری از آمریکایی‌ها کاهش یافته است. مردم احساس امنیت کم‌تری در قبال شغلشان دارند و می‌دانند که اگر شغلشان را از دست بدهند، بیمه درمانی‌شان را نیز از دست می‌دهند و در پرداخت شهریه آموزشی فرزندانشان هم دچار مشکل خواهند شد. آمریکا نظامی اقتصادی ایجاد کرده است که رفتار کوتاه‌مدت را تشویق می‌کند؛ رفتاری چنان کوتاه‌نگرانه که هزینه‌های ازین رفتن اعتماد را در نظر نگرفته است (استیگلنر ۱۳۹۱: ۱-۳۴۹).

۴. نقد شکلی

الف. امتیاز شکلی اثر این است که متن تاحدی روان و رساست. طرح جلد، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، و قطع کتاب مناسب است و قواعد ویرایشی تاحدی رعایت شده است، اما کیفیت چاپ مناسب نیست و شیرازه کتاب زود باز می‌شود. اغلاط چاپی در کتاب وجود دارد (بنگرید به استیگلنر ۱۳۹۱: ۱۷، ۵۱، ۵۹، ۸۷، ۱۰۴، ۱۵۵، ۱۶۲، ۲۲۵).

ب. از کاستی‌های اثر این است که از صفحه ۳۵۱ تا ۴۲۳ در مجموع ۷۳ صفحه از پانوشته‌های هیچ‌یک از فصول ترجمه نشده است.

ج. عبارت‌های نامفهوم:

صفحه ۱۱ سطر سوم: پول ارزان با یک سیستم بانک‌داری کارآمد و قانون‌مند، به جهشی اقتصادی منجر می‌شود «همان‌طور که در زمان و جاهای دیگری این اتفاق افتاده است».

صفحه ۲۰: آن‌چنان که مدیران بانک‌ها اجازه یافتند «از پاداش‌های هنگفت به‌علت رکوردزنی در ضرر دادن لذت ببرند».

ه. چند ترجمه برای اصطلاح «*securitization*» به کار برده شده است. مانند: انتشار اوراق بهادار براساس دارایی (استیگلنر ۱۳۹۱: ۱۶)، اوراق بهادار کردن دارایی‌ها (استیگلنر ۱۳۹۱: ۱۷)، اوراق بهادارسازی (استیگلنر ۱۳۹۱: ۸۹، ۹۲، ۳۴۱، ۳۴۲).

۵. ارزیابی محتوایی

۱.۵ ارزیابی عنوان و متن اثر

اول. عنوان *سقوط آزاد* برای این کتاب مناسب به نظر نمی‌رسد، زیرا این کتاب درباره علل و پی‌آمدهای بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۹ آمریکا است و در آن به نقد مقررات‌زدایی در بخش

مالی و بنیادگرایی بازار می‌پردازد. موضوع محوری کتاب اختلال در انگیزه فعالیت‌های بخش مالی است که باعث بحران مالی شده است. بر این اساس در صورتی که در عنوان کتاب از عبارت «بحران مالی آمریکا یا جهان» استفاده شده بود، بیش‌تر گویای محتوای کتاب بود.

دوم. در فیزیک نیوتنی، سقوط آزاد حرکت جسمی است که جاذبه تنها نیروی مؤثر در آن باشد، مانند سقوط آزاد سیب. با سقوط آزاد، جسم دیگر به حالت قبل بازمی‌گردد، در حالی که در بحران مالی آمریکا، بسیاری از متغیرها به حالت قبل بازگشت. علاوه بر آن، اگر سقوط آزاد اتفاق افتاده بود، به فروپاشی اقتصاد آمریکا منجر می‌شد که در عمل اتفاق نیفتاد. بنابراین، به نظر می‌رسد که مؤلف از به‌کارگیری این واژه در عنوان اصلی کتاب برای بحران مالی آمریکا از نوعی مبالغه استفاده کرده است. علاوه بر آن، استیگلیتز اذعان می‌کند که این کتاب را در میانه راه بحران نوشته است و احساس سقوط آزاد پایان یافته است (استیگلیتز ۱۳۹۱: ۳۴۶).

سوم. کتاب *سقوط آزاد* ما را به ایجاد نظام اقتصادی جدیدی فرا می‌خواند که پایدار باشد و برابری درآمدی بیش‌تری ایجاد کند و به افراد امنیت، حقوق، فراغت، و کار شایسته بدهد، اما نویسنده نمی‌گوید که چگونه این کار صورت گیرد. در آخرین پاراگراف کتاب، استیگلیتز مطرح کرده است که به توازن میان بازار و دولت، فردگرایی و اجتماع، انسان و طبیعت، ابزارها و اهداف نیاز داریم (Stiglitz 2010: 296)، اما راه‌حلی برای آن ارائه نمی‌کند. آخرین پاراگراف کتاب *سقوط آزاد* این است:

آیا فرصت خواهیم داشت تعادلی بین بازار و دولت، فرد و جامعه، انسان و طبیعت، هدف‌ها و امکانات ایجاد کنیم؟ اکنون فرصت داریم نظام مالی جدید جدیدی بسازیم. اقتصاد جدیدی بسازیم که مشاغل با ارزش و کار شرافتمندانه برای همه کسانی که آن را می‌خواهند ایجاد کند. شغل‌هایی که اختلاف بین ثروت‌مندان و فقیران را کم کند و افزایش ندهد (استیگلیتز ۱۳۹۱: ۳۴۸-۳۴۹).

اما نمی‌گوید چگونه این کار صورت گیرد؟

چهارم. از نقاط قوت کتاب این است که استیگلیتز پیوند متقابل میان اقتصاد و جامعه را در تحلیل‌های خود در نظر می‌گیرد. استیگلیتز می‌پرسد که آیا بازار ارزش‌های ما را تغییر شکل داده است؟ آیا ما نباید درباره کسری اخلاقی‌مان (moral deficit) دغدغه داشته باشیم؟ در فصل دهم، «به سوی جامعه‌ای نوین»، استیگلیتز می‌نویسد:

ما جامعه‌ای ایجاد کرده‌ایم که مادی‌گرایی بر تعهدات اخلاقی مسلط شده است. رشد سریعی که به آن دست یافته‌ایم، هم از نظر زیست‌محیطی و هم از نظر اجتماعی، ناپایدار است. ما با یکدیگر هم‌چون جامعه‌ای انسانی در جهت رسیدن به نیازهای مشترکمان رفتار نکرده‌ایم. این مشکل ناشی از آن بوده که فردگرایی خشن و بنیادگرایی بازار هرگونه درکی از جامعه انسانی را تباه کرده و به بهره‌برداری ظالمانه از افرادی ناآگاه و بی‌دفاع منجر شده و در نهایت به افزایش شکاف‌های اجتماعی منتهی شده است... ما به بازارها اجازه دادیم کورکورانه اقتصادمان را شکل دهند. آیا روشی که بازارها ما را شکل داده‌اند، همان بوده که ما می‌خواستیم؟ (همان: ۳۲۴).

«فردگرایی افراطی با بنیادگرایی بازار و مادی‌گرایی بی‌حد و مرز ترکیب شده است» (همان: ۳۴۰).

پنجم. از نظر نقد درون‌ساختاری، کل اثر انسجام و نظم منطقی دارد و تسلسل عناوین از شکل‌گیری بحران آغاز شده و با بیان ویژگی‌های سقوط آزاد اقتصاد آمریکا، واکنش اشتباه سیاستی دولت آمریکا، و بیان ریشه‌های نظری و عملیاتی بحران به جمع‌بندی و ارائه اصلاحات لازم در اقتصاد و دیدگاه‌های اجتماعی آمریکا می‌پردازد. هریک از فصول نیز انسجام دارند و عنوان فصل را تبیین می‌کنند. کتاب منابع ندارد، اما پانوشتهای مفصلی دارد که ترجمه نشده و یک‌جا در ۷۲ صفحه به زبان انگلیسی در پایان کتاب جمع‌آوری شده است. البته مأخذ مورداستناد در پانوشتهای معتبر است. اثر از جهت توانایی بررسی مسئله بحران مالی جهانی در سطح بالایی قرار دارد و کیفیت تحلیل‌ها مناسب است، به‌ویژه آن‌که نویسنده کتاب مسئول کمیسیون سازمان ملل برای بررسی آن بوده است و از نظرهای صاحب‌نظران جهانی استفاده کرده است. البته مؤلف باتوجه به جایگاه علمی‌ای که در سطح جهان دارد، دیدگاه خود را به‌طور مستدل و مستند درباره بحران مالی آمریکا مطرح کرده است. نوآوری اثر در ارائه ریشه بحران در سیاست‌های مبتنی بر دیدگاه نئوکلاسیک و سیاست‌های نادرست فدرال رزرو آمریکاست. از نظر روزآمدی در زمان تألیف کتاب روزآمد است و آمارها و اطلاعات ارائه‌شده به‌روز بوده است و مشکلات سیاست‌گذاری در اقتصاد آمریکا را، که به این بحران منجر شده، گوش‌زد کرده است.

ششم. از نظر نقد برون‌ساختاری، باتوجه به اذعان نویسنده کتاب مبنی بر هم‌فکری با رویکرد کینزی، این اثر با اصول و تحلیل‌های کینزی سازگار است.

کتاب نقدهای زیادی به اقتصاد و جامعه آمریکا وارد می‌کند و دورشدن از اخلاق را نکوهیده است. محتوای آن با عنوان و فهرست انطباق دارد و در تک‌نگاری بحران مالی آمریکا از جامعیت نسبی برخوردار است، هرچند اثر برای اهداف آموزشی تدوین نشده است.

هفتم. از نظر استیگلیتز، رویکرد اقتصادی که باعث بحران مالی شد، برپایه مدل نئوکلاسیک است (همان: ۳۰۳). بحران مالی آمریکا نتیجه اجتناب‌ناپذیر سیاست‌هایی بود که در سال‌های قبل دنبال شده بودند (همان: ۳۰). وی می‌افزاید که تحقیقات سه دهه گذشته نیز نشان داد که مدل نئوکلاسیک بنیان‌چندان محکمی ندارد (همان: ۳۰۵). به همین جهت، بخشی از مباحث کتاب، به‌ویژه فصل نهم، نقد رویکرد نئوکلاسیک (به‌ویژه بازارهای کارآمد و خودتنظیم‌کننده) است که از نظر استیگلیتز مبنای سیاست‌های منجر به بحران مالی بوده است. از نظر وی، اگر فرضیه بازارهای کارآمد درست بود، حباب وجود نداشت (همان: ۳۱۶). استیگلیتز در فصل نهم بیان می‌کند که علم اقتصاد از نظامی علمی به بزرگ‌ترین شیپورچی سرمایه‌داری بازار آزاد تغییر جهت داده است (همان: ۲۸۲). او شکست الگوی نئوکلاسیک را در این موارد می‌داند: اول، در مدل نئوکلاسیک، هر انحرافی از تعادل کوتاه‌مدت و موقتی است. بنابراین، لازم نیست منابع دولت برای انجام‌دادن کاری (برای رسیدن به تعادل بازار کار) صرف شود (همان: ۲۸۹). دوم، نئوکلاسیک‌ها وجود سهمیه‌بندی اعتبارات را نمی‌پذیرند. به این معنا که هر فرد هر مقدار که بخواهد می‌تواند در نرخ بهره موجود وام بگیرد. این دیدگاه نمی‌تواند فروپاشی اعتبارات (credit crunch) را توضیح دهد (همان: ۲۹۰). سوم، ساختار تأمین مالی شرکت‌ها نیز از دیدگاه نئوکلاسیک‌ها با واقعیت فاصله دارد، زیرا می‌گویند مهم نیست تأمین مالی شرکتی با بدهی باشد یا سهم (همان). چهارم، بحران مالی جهانی نادرستی دیدگاه نئوکلاسیک‌ها را نشان داد، زیرا تفسیر نئوکلاسیک‌ها درباره عوامل تعیین‌کننده درآمدها و نابرابری‌هاست. نئوکلاسیک‌ها درآمد عوامل تولید را برحسب منفعت نهایی توضیح می‌دهند، درحالی‌که حقوق مدیران اجرایی را، که از چهل برابر متوسط حقوق کارگران به صد یا هزار برابر افزایش یافته است، نمی‌توان با این نظریه توضیح داد یا این‌که چرا حقوق‌ها در آمریکا بسیار بیش‌تر از دیگر نقاط جهان است. پنجم، در دیدگاه نئوکلاسیک، مسئله‌ای به‌نام تبعیض وجود ندارد، زیرا اگر تبعیض وجود داشته باشد، بنگاه‌ها افراد با دست‌مزد پایین را استخدام می‌کنند، دست‌مزدها بالا می‌رود، و تبعیض رفع می‌شود (همان: ۲۹۱).

استیگلیتز در مقاله خود درباره بحران مالی جهانی می‌نویسد: «به‌نظر من مهم‌ترین درس بحران مالی جهانی این است که مدل تعادل رقابتی بی‌اعتبار شده است و نیاز مبرم به ایجاد مدل‌ها و سیاست‌های مبتنی بر تحلیل‌های واقعی‌تر از اقتصاد وجود دارد» (Stiglitz 2018: 2). هشتم. نویسنده اساس کتاب را تقابل ایده‌ها می‌داند و از نقاط قوت کتاب این است که نشان می‌دهد چگونه در عرصه عمل تقابل ایده‌ها به بحران منجر شده است. استیگلیتز به‌صراحت بیان می‌کند که این کتاب درباره نبرد ایده‌هاست؛ ایده‌هایی که به سیاست‌های ناموفقی منجر شده‌اند و در شکل‌گیری بحران نقش داشته‌اند (استیگلیتز ۱۳۹۱: ۲۰). این کتاب به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه نگرشی معیوب به این بحران منتهی شده است (همان: ۲۱). نبرد ایده‌ها در علم اقتصاد در مورد کارآیی بازارها در حال وقوع است. به‌یقین سرمایه‌داری به سبک آمریکایی نشان داده است که می‌تواند با مشکلات زیادی روبه‌رو شود (همان: ۲۵۰). جای تعجب ندارد که نظریه‌های اقتصادی نادرست به سیاست‌های نادرست منتهی شوند. سیاست‌های نادرست نه تنها بحران دهه قبل آسیای شرقی را موجب شدند، بلکه عمق و استمرار آن را نیز سرعت بخشیدند و میراث اقتصاد ضعیف و کوهی از بدهی برجای گذاشتند (همان: ۲۴). این بحران اشکال‌های اساسی موجود در نظام سرمایه‌داری یا دست‌کم نسخه ویژه‌ای از سرمایه‌داری را آشکار کرد که در نیمه دوم قرن بیستم در ایالات متحده پدیدار شد (همان: ۳۱). وی اظهار امیدواری می‌کند که این بحران به تغییراتی در حیطه سیاست‌ها و در قلمرو ایده‌ها منتهی شود (همان: ۲۱).

۲.۵ ارزیابی ترجمه اثر

اول، عنوان کامل کتاب سقوط آزاد: آمریکا، بازارهای آزاد و افول اقتصاد جهانی است که در سال ۲۰۱۰ توسط انتشارات نورتون در نیویورک منتشر شده است. کلمه «آمریکا» از عنوان ترجمه کتاب حذف شده است. روشن نیست که چرا آمریکا در ترجمه عنوان کتاب حذف شده است، درحالی‌که کتاب درباره اقتصاد آمریکاست. در این کتاب بررسی می‌شود که چگونه بزرگ‌ترین اقتصاد جهان سقوط کرد (استیگلیتز ۱۳۹۱: ۲۷). این بحران ساخت آمریکاست (همان: ۲۵۳). آخرین بار که ایالات متحده بحران اقتصادی جدی‌ای را به جهان صادر کرد، در رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ به‌سر می‌برد (همان: ۲).

دوم، معادل‌سازی تعدادی از اصطلاحات انگلیسی به بازنگری نیاز دارد که در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. معادل‌سازی اصطلاحات انگلیسی کتاب

صفحه	معادل فارسی پیش‌نهادی	معادل‌سازی فارسی کتاب	اصطلاح انگلیسی
۲۷	وام مسکن کم‌اعتبار	وام مسکن با نرخ بهره‌ ثانویه	sub-prime mortgage
۱۷، ۲۷	اوراق متکی به وثیقه	ابزارهای وثیقه‌ای بدهی	collateralized debt instrument
۲۸	سواب نکول اعتبار	بیمه نکول اعتبار	credit default swap
۳۹	مقام خدمات مالی	اداره خدمات مالی بریتانیا	financial services authority
۱۴	صندوق پوشش ریسک	صندوق‌های تأمین	hedge fund
۲۹	توافق (معامله) جدید	مقررات مالی جدید	new deal
۳۲	اوراق خزانه	تی بیل	t-bill
۳۹	اهرم کاهی	اهرم‌زدایی	deleveraging
۴۲۷، ۶۵	thy صحیح است نه the	گداکردن همسایه	beggar the neighbor
۸۰	اعتبار مالیاتی موقت برای سرمایه‌گذاری	اعتبار موقت مالیات بر سرمایه‌گذاری	temporary investment tax credit
۲۰۵، ۱۳۳	عدم انسجام فکری	هوش ناسازگار	intellectual incoherence
۱۳۴	شرکت‌های سرمایه‌گذاری مخاطره‌پذیر	بنگاه‌های سرمایه‌گذاری	venture capital firms
۶۲	رکود	ایستایی اقتصادی	stagnation
۱۶۹	معتبر بودن	قابلیت اتکا	credibility
۱۶۹	بده - بستان	مصالحه اقتصادی	trade-off
۴۲۷، ۱۷۲	شرکت بیمه سپرده فدرال	شرکت تضمین سپرده فدرال	Federal Deposit Insurance Corporation
۱۹۴	کمیسیون اوراق بهادار و بورس	کمیسیون اوراق بهادار و معاملات	Securities and exchange commission
۲۰۷	سواب نکول اعتبار	بیمه نکول اعتبار	Credit default swap
۲۰۹	وام‌دهی غارت‌گرانه	اعتباردهی غارت‌گرانه	predatory lending
۲۱۲	مقدار حقوق	ارزش چک‌شان	pay check
۲۵۹	مجمع ثبات مالی	انجمن ثبات مالی	Financial stability forum
۲۷۰، ۲۶۹	نرخ‌های ارز	نرخ‌های مبادله	exchange rates
۴۲۶	برون‌رانی	تأثیر ازدحام	crowding out
۴۲۷	اوج رونق	جهش اقتصادی	boom
۴۲۷		ساختارهای مالی خاص	special purpose vehicle
۴۲۸	کاهش ارزش پول	کساد	depreciation

۶. بررسی تطبیقی

بحران مالی اختلال بزرگی در بازارهای مالی است که دو ویژگی اصلی دارد: کاهش شدید قیمت دارایی‌ها و ورشکستگی بسیاری از مؤسسات مالی و غیرمالی (Mishkin 2007: 205). بحران مالی جهانی از اواسط اوت سال ۲۰۰۷ با انتشار گزارش‌هایی مبنی بر وجود مشکلاتی در برخی مؤسسات اعتباری فعال در بخش مسکن آمریکا آغاز شد. به دنبال آن به دلیل جهانی شدن و ادغام بخش مالی کشورها، به سرعت به نهادهای مالی کشورهای اروپایی و آسیایی سرایت کرد. در ادامه به مقایسه تحلیل استیگلیتز از بحران مالی آمریکا با تحلیل‌های بدیل پرداخته می‌شود.

اول. از مهم‌ترین ریشه‌های نظری بحران مالی در آمریکا، اقتصاد طرف عرضه یا اقتصاد ریگانی است (میرجلیلی ۱۳۸۷ الف: ۱۳) که در کتاب تحلیل نشده است. در اوایل دهه ۱۹۸۰، با انتخاب ریگان به ریاست جمهوری آمریکا، دیدگاه‌های عرضه‌گرا و مباحث منحنی لافر مبنای عمل قرار گرفت و نرخ مالیات کاهش یافت تا رشد اقتصادی افزایش یابد، اما در عمل به دلیل کاهش درآمد دولت و کاهش نیافتن هزینه‌ها، به کسری بودجه دولت ریگان در دهه ۱۹۸۰ منجر شد. افزایش نرخ‌های مالیات در دولت کلیتون (دهه ۱۹۹۰) کسری بودجه بزرگی را به همراه داشت که اقتصاد آمریکا را دچار عدم تعادل کرد و زمینه‌های بروز بحران مالی را فراهم آورد. اقتصاددانان طرفدار عرضه پیش‌بینی می‌کردند که اصلاح نرخ‌های مالیات باعث ایجاد رونق اقتصادی می‌شود و با درآمدهای به دست آمده از افزایش رشد اقتصادی، هزینه آن تأمین می‌گردد، اما این پیش‌بینی تحقق نیافت (رابرتز ۱۳۸۳: ۸۵).

دوم. از جمله دلایل عملیاتی وقوع بحران مالی آمریکا که در کتاب سقوط آزاد تحلیل نشده است، ریسک سیستماتیک در نظام مالی آمریکا قبل از وقوع بحران مالی است. هم‌چنین، با دسترسی روزافزون به داده‌های آماری، فناوری‌ها، و مدل‌های محاسبه سودآوری پروژه‌های سرمایه‌گذاری، این باور عمومیت یافته بود که هم وام‌گیرندگان و هم مؤسسات مالی اعطاکننده تسهیلات از هوشمندی لازم برای احتراز از ریسک‌های بالا برخوردارند و قادرند که ریسک هر پروژه مشخصی را برآورد کنند و با روش‌های پیشرفته بیمه‌های اعتباری را پوشش دهند. به این ترتیب، ریسک این سرمایه‌گذاری در عمل ناچیز برآورد می‌شد. هم‌چنین، در میان فعالان بازارهای مالی و اعتباری این باور به وجود آمده بود که ریسک موجود به گسترده‌ترین شکل ممکن میان سرمایه‌گذاران در سطح جهانی توزیع

شده است و حتی در صورت وقوع اشتباهاتی در تجزیه و تحلیل‌های مالی و اعطای اعتبار، توزیع ریسک میان تعداد بسیار زیاد سرمایه‌گذاران و عدم تمرکز ریسک می‌تواند مانع حادث شدن مسئله شود، اما بحران مالی روشن کرد که این باورها درست نبوده است (میرجلیلی ۱۳۸۷ ب: ۱۸).

سوم. از نظر کلاسنز و دیگران (Claessens et al. 2010) بحران مالی دارای ویژگی‌های مشترک و هم‌چنین متمایز با بحران‌های قبلی است. چهار ویژگی مشترک با سایر بحران‌ها عبارت‌اند از: ۱. افزایش قیمت دارایی‌ها که ناپایدار است (حباب قیمت دارایی)، ۲. اوج رونق اعتبار که به بار بدهی بیش از حد منجر شده است، ۳. ایجاد وام‌های حاشیه‌ای (بانک‌داری سایه‌ای) و ریسک سیستماتیک، ۴. شکست مقررات و نظارت برای پیش‌گیری از بحران.

چهار جنبه متمایز و جدید بحران مالی جهانی عبارت‌اند از: ۱. استفاده گسترده از ابزارهای مالی پیچیده و غیرشفاف، ۲. افزایش ارتباط میان بازارهای مالی ملی و بین‌المللی با ایالات متحده، ۳. درجه بالای اهرم مؤسسات مالی، ۴. نقش کانونی بدهی‌ها و معضلات خانوارها (ibid.: 4-7). چهارمین جنبه در کتاب سقوط آزاد تحلیل نشده است.

مسائل خانوارها نقش برجسته‌ای در بحران مالی جهانی در مقایسه با بحران‌های قبلی داشته است. در بیش‌تر بحران‌های قبلی، پریشانی مالی (financial distress) ناشی از مسائل بخش رسمی (مانند آمریکای لاتین) یا بخش شرکتی (مانند بحران آسیا) بود. ریشه‌های بحران مالی جهانی ارتباط زیادی با خانوارهای بیش از حد مقروض شده، به‌ویژه از طریق وام‌های رهنی غیرسستی، در ایالات متحده دارد. خانوار در چگونگی انتقال بحران از بخش مالی به بخش واقعی نقش زیادی ایفا می‌کند. گسترش بیش از حد دارایی‌های ریسکی خانوارها، که ارزش آن‌ها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به افزایش قیمت مسکن متکی بود، نقش زیادی در بروز بحران ایفا کرد. وقتی آشفتگی مالی رخ داد، خانوارها نمی‌توانستند از عهده خسارت برآیند. در نتیجه به‌شدت الگوی مصرف خود را تعدیل کردند. در ایالات متحده، چرخه معیوب افزایش سلب مالکیت و افت ارزش خانه به‌سرعت گسترش یافت. خانوارهای آسیب‌پذیر وام‌گیرنده با افزایش نرخ بهره و افت ارزش خانه مواجه شدند و نمی‌توانستند وام‌های مسکن خود را مجدداً تأمین مالی کنند که به پرداخت ماهانه بیش‌تر و افزایش معوقات منجر شد. افزایش سلب مالکیت (foreclosure) باعث کاهش بیش‌تر قیمت مسکن شد. با کاهش قیمت خانه‌ها در ایالات متحده، بسیاری از خانوارهای وام‌گیرنده با بدهی سنگین خانه مواجه شدند و

برای رهاکردن خانه انگیزه پیدا کردند. مشکلات دریافت وام جدید و اعتبار مصرف‌کننده به کاهش شدید مخارج مصرف‌کننده منجر شد و شرایط دشواری در بخش واقعی ایجاد کرد. باتوجه به این که پس‌انداز و دارایی خالص خانوارها در پایین‌ترین سطح قرار دارد، محدودیت‌های مالی تحمیل‌شده توسط مؤسسات مالی به کاهش مخارج مصرفی خانوارها، کاهش سودآوری شرکت‌ها، اخراج و افزایش بی‌کاری، کساد اقتصادی، و سلب مالکیت بیش‌تر منجر شد.

آسیب‌پذیری خانوارها به صورت نسبت بدهی به درآمد خانوار به شدت افزایش یافت. تعداد زیاد افرادِ درگیر، اطلاعات محدود موجود، و سایر پی‌آمدهای اجتماعی مرتبط با تغییر ساختار بدهی خانوار سیاست مناسب را پیچیده کرد (ibid.: 10-11).

چهارم. گلدشتاین و رزین (Goldstein and Razin 2013) نشان دادند که با سه رویکرد تحلیلی می‌توان بحران مالی جهانی را توضیح داد. نخستین رویکرد بحران بانکی را ناشی از شکست هماهنگی میان اعتباردهندگان بانکی می‌داند. رویکرد دوم اصطکاک در اعتبار و بازار بین بانکی را ناشی از مسائل مخاطره اخلاقی و انتخاب بد می‌داند. سومین رویکرد به بحران پولی مربوط است. بر این اساس، بحران مالی جهانی ۲۰۰۷-۲۰۰۹ را با این سه رویکرد توضیح داده‌اند.

۷. نتیجه‌گیری

ارزیابی کتاب سقوط آزاد نشان می‌دهد که بحران مالی آمریکا که در کتاب ناشی از مقررات‌زدایی بخش مالی، رشد وام‌های رهنی کم‌اعتبار، و انحراف انگیزه‌ها در بازارهای مالی دانسته شده و به سقوط اقتصاد آمریکا منجر شده است، فاقد جامعیت است و علاوه بر آن، اقتصاد ریگانی، ریسک سیستماتیک در نظام مالی آمریکا، بدهی خانوارهای آمریکایی، و شکست در هماهنگی اعتباردهندگان بانکی را منشأ بحران می‌دانند.

اثر از نظر شکلی، علاوه بر مشکلات حروف‌نگاری، به بازنگری برخی اصطلاحات انگلیسی نیاز دارد. پانوشته‌های هیچ‌یک از فصول نیز ترجمه نشده‌اند.

با وجود انسجام اثر، مهم‌ترین نقدهای محتوایی کتاب عبارت‌اند از: حذف آمریکا از عنوان اصلی کتاب با آن که تمام کتاب درباره اقتصاد آمریکاست، استفاده‌نکرده از واژگان بحران مالی در عنوان کتاب با آن که محتوای کل کتاب درباره آن است، و نپرداختن به تحلیل تأثیر اقتصاد ریگانی در شکل‌گیری بحران مالی.

پی‌نوشت‌ها

۱. جوزف استیگلیتز (۱۳۹۱)، *سقوط آزاد، بازارهای آزاد و افول اقتصاد جهانی*، ترجمه محمدناصر شرافت جهرمی و رسام مشرفی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی
2. United Nations Commission on the Reasons for and Solutions to the Financial Crisis 2008.
3. The Commission of Experts of the President of the UN General Assembly on Reforms of the International Monetary and Financial System
۴. وام رهنی زمانی سمی به حساب می‌آید که وام‌گیرنده بازپرداخت وام را متوقف کند.
۵. اوراق اختیار نوعی اوراق مشتقه به معنای حق پذیره‌نویسی یا خرید سهم شرکت است.

کتاب‌نامه

- استیگلیتز، جوزف (۱۳۹۱)، *سقوط آزاد: بازارهای آزاد و افول اقتصاد جهانی*، ترجمه محمدناصر شرافت جهرمی و رسام مشرفی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- رابرتز، پل کراگ (۱۳۸۳)، «اقتصاد طرف عرضه»، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، *مجله اقتصاد*، ش ۳۷ و ۳۸.
- میرجلیلی، سیدحسین (۱۳۸۷ الف)، «ریشه‌های بحران مالی آمریکا و سرایت آن به سایر کشورها»، در: *مجموعه مقالات همایش بحران اقتصادی غرب*، تهران: وزارت امور اقتصادی و دارایی.
- میرجلیلی، سیدحسین (۱۳۸۷ ب)، «بحران مالی غرب، دلایل عملیاتی و تحلیل نظام‌های اقتصادی»، *مجله پژوهش‌گران*، ش ۱۷.

- Claessens, Stijn et al. (2010), "Lessons and Policy Implications from the Global Financial Crisis", IMF Working Paper, no. WP/10/44.
- Goldstein, Itay and Assaf Razin (2013), "Three Branches of Theories of Financial Crises", NBER Working Paper, no. 18670.
- Hage, Dave (2000), "Joseph Stiglitz: A Dangerous Man", *Minneapolis*, Available at: <<https://www.commondreams.org>>.
- Mishkin, Fredric (2007), *The Economics of Money, Banking and Financial Markets*, Pearson.
- Stevenson, Richard (1999), "Outspoken Chief Economist Leaving World Bank", *The New York Times*.
- Stiglitz, Joseph (2010), *Freefall: America, Free Markets and the Sinking of the World Economy*, New York: W.W. Norton
- Stiglitz, Joseph (2018), "Lessons from the Financial Crisis and their Implications for Global Economic Policy", Available at: <<https://academiccommons.columbia.edu/doi/10.7916/d8-1b0v-m790>>.

United Nations (2009), “The Commission of Experts of the President of the UN General Assembly on Reforms of the International Monetary and Financial System”, Available at: <<https://digitallibrary.un.org/record/657634?ln=en>>.

Wade, Robert (2001), “Showdown at the World Bank”, *New Left Review*, vol. 2, no. 7.

Wade, Robert (2008), *US Hegemony and the World Bank: Stiglitz's Firing and Kanbur's Resignation*, UC Berkeley.